

۲۰/۱/۱۳۴

بلاغت

انحلال و کالت بلاعزل در حقوق موضوعه و رویه

قضایی

مؤلفان :

کاملیا آراسته

آيسان آراسته

سرشناسه	: آراسته، کاملیا، ۱۳۵۴ -
عنوان قراردادی	: ایران. قوانین و احکام Iran. Laws, etc.
عنوان و نام پدیدآور	: انحلال وکالت بلاعزل در حقوق موضوعه و رویه قضایی / مولفان کاملیا آراسته، آپسان آراسته.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات راه دکتری: انتشارات سنجش و دانش، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۵-۴۸۸-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: وکالت -- ایران
موضوع	: Mandate (Contract) -- Iran
موضوع	: وکلای دادگستری -- ایران
موضوع	: Lawyers -- Iran
موضوع	: قانون مدنی -- ایران
موضوع	: Civil law -- Iran
شناسه افزوده	: آراسته آپسان، ۱۳۶۸ -
رده بندی کنگره	: KMHA۶۰۰۰۰۰۹۳۱۰۰۰۰
رده بندی دیویی	: ۵۵۰ . ۲۴۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۸۱۱۷

عنوان: انحلال وکالت بلاعزل در حقوق موضوعه و رویه قضایی

مولفان: کاملیا آراسته، آپسان آراسته

ناشر: انتشارات راه دکتری: سنجش و دانش

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

صفحه آرابی: مهتاب دوستی

طراح جلد: مهتاب دوستی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰,۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی برای مولف محفوظ می باشد

www.rezomephd.ir

www.sanjesh.ir



فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۱. مقدمه	۱
۶. - ساختار:	۶
۷. فصل اول	۷
۷. کلیات	۷
۸. مبحث اول: تعاریف	۸
۸. گفتار اول: تعریف وکالت	۸
۹. گفتار دوم: تعریف عزل	۹
۱۰. گفتار سوم: تعریف انحلال	۱۰
۱۰. مبحث دوم: سیر تاریخی وکالت بلاعزل	۱۰
۱۲. بند اول: تاریخچه وکالت فقه اهل سنت	۱۲
۱۴. بند دوم: تاریخچه وکالت در فقه شیعه	۱۴
۱۵. بند سوم: تاریخچه وکالت در ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۵
۱۷. بند چهارم: تاریخچه وکالت پس از انقلاب اسلامی	۱۷
۱۸. گفتار دوم: سیر تاریخی وکالت بلاعزل در حقوق	۱۸
۲۰. گفتار سوم: اقسام وکالت	۲۰
۲۰. بند اول: وکالت مطلق و مقید	۲۰
۲۴. بند دوم: وکالت عام و خاص	۲۴
۲۵. گفتار چهارم: شرایط وکالت	۲۵
۲۹. ب- غرض قانون مباشرت شخص معین در انجام نباشد	۲۹
۳۱. فصل دوم	۳۱
۳۱. قلمرو وکالت بلاعزل	۳۱
۳۲. مبحث اول: شرط وکالت ضمن عقد لازم	۳۲
۳۶. بند اول: شرط فعل	۳۶
۴۱. بند دوم: شرط نتیجه	۴۱
۴۹. مبحث دوم: شرط عدم عزل ضمن عقد لازم	۴۹

بند اول: شرط فعل	۴۹
بند دوم: شرط نتیجه	۵۱
مبحث سوم: شرط وکالت یا عدم عزل ضمن عقد جایز	۵۱
گفتار اول: شرط ضمن عقد جایز	۵۲
بند دوم: شرط عدم عزل ضمن عقد جایز	۵۴
گفتار دوم: صحت اعتبار شرط عدم عزل وکیل ضمن عقد وکالت	۵۵
گفتار سوم: اثر حقوقی شرط عدم عزل وکیل ضمن عقد وکالت	۵۶
گفتار چهارم: ماهیت وکالت مشروط	۶۰
گفتار پنجم: تصریح بر ابعاد وکالت بلاعزل و بدون استعفا	۶۱
گفتار ششم: صورت های مختلف شرط عدم عزل ضمن عقد وکالت	۶۲
گفتار هفتم: موافقان شرط عدم عزل	۶۳
مبحث چهارم: وکالت بلاعزل در روی سایر کشورها	۷۰
گفتار اول: قانون مدنی کشور عثمانی - سابق و فوق باره ای از کشور های اسلامی	۷۰
گفتار دوم: اروپا و آمریکا	۷۲
فصل سوم	۷۳
موارد انحلال وکالت بلاعزل	۷۳
مبحث اول: موارد فسخ	۷۴
گفتار اول: عزل وکیل	۷۴
گفتار دوم: استعفای وکیل در وکالت بلاعزل	۷۵
بند اول: مقایسه آثار استعفا و عزل	۷۵
بند دوم: اعمال حقوقی وکیل بعد از عزل توسط موکل	۷۶
بند سوم: وکیل از عزل آگاه نبوده	۷۶
بند چهارم: وکیل از عزل خود آگاه بوده	۷۶
بند پنجم: اعمال حقوقی وکیل بعد از استعفا	۷۷
گفتار سوم: امکان اسقاط یا محدود کردن حق فسخ	۷۷
بند اول: وکالت بلاعزل وکیل ضمن عقد لازمی شرط شود	۷۷
بند دوم: عدم عزل وکیل ضمن عقد لازمی شرط شود	۷۹

۸۰	بند سوم: شرط وکالت ضمن عقد جایز
۸۱	بند چهارم: شرط عدم عزل ضمن عقد جایز (ضمن وکالت بلاعزل)
۸۳	بند پنجم: امکان اسقاط حق عمل منافی مورد وکالت بلاعزل
۸۳	بند ششم: آیا وکالت بلاعزل سلب اجرای بعض یا تمام حقوق مدنی است؟
۸۴	مبحث دوم: موارد انقضاء
۸۵	گفتار اول: موت وکیل یا موکل
۸۵	گفتار دوم: جنون وکیل یا موکل
۸۸	گفتار سوم: تاثیر آگاهان وکیل به موت یا جنون موکل
۸۹	گفتار چهارم: شرط بقا وکالت بلاعزل پس از فوت یا جنون
۹۱	گفتار پنجم: حجر یکی از طرفین
۹۱	گفتار ششم: از بین رفتن متعلق وکالت
۹۲	گفتار هفتم: پایان مدت وکالت بلاعزل
۹۲	گفتار هشتم: اثر تعیین مدت در وکالت
۹۳	گفتار نهم: بی‌هوشی و فراموشی
۹۴	گفتار دهم: ورشکستگی
۹۵	گفتار یازدهم: سایر موارد زوال اختیارات
۱۰۰	مبحث سوم: آثار حقوقی انقضای نمایندگی ارادی
۱۰۶	مبحث چهارم: رویه قضایی در انحلال وکالت بلاعزل
۱۰۷	خلاصه ای از فصل
۱۱۲	منابع
۱۱۳	قرآن کریم
۱۱۳	الف - منابع فارسی
۱۱۳	۱- کتب
۱۱۵	۲- مقالات و جزوات
۱۱۶	ب - منابع فقهی و عربی

مشهور است که می‌گویند: «هرگاه عقد جایز در ضمن عقد لازمی شرط شود، عقد جایز غیرقابل فسخ می‌گردد.» این گفته به زعم نویسندگان در جایی است که عقد جایز به صورت شرط نتیجه در ضمن عقد لازم درج شود. زیرا تنها در این صورت است که عقد جایز جزء آثار عقد لازم می‌شود و به تبعیت از عقد اصلی، غیرقابل فسخ می‌گردد. به نظر می‌رسد مبنای این عقیده مشهور مفاد ماده ۶۷۹ قانون مدنی و استفاده از ملاک آن در سایر عقود جایز است. در این ماده می‌خوانیم: «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر این که وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.» برای ارزیابی این عقیده و پاسخ بدین پرسش که آیا عقود جایز (که اکثر آن‌ها اذنی هستند) با شرط شدن در ضمن عقد لازم، غیرقابل فسخ می‌گردند یا خیر، باید تحلیل عمیق‌تر موضوع و نقد و بررسی ماده ۶۷۹ قانون مدنی بپردازیم. (حائری: ۶۰۸)

چنان که گفته شد قانون‌گذار در عقد وکالت پذیرفته است که هرگاه این عقد (به صورت شرط نتیجه) در ضمن عقد لازمی شرط شود، لازم می‌گردد (ماده ۶۷۹). این حکم از فقه گرفته شده و دست کم در عقد وکالت، نویسندگان با آن به مخالفت برخاسته و از مفاد آن در سایر عقود اذنی نیز استفاده کرده‌اند. توجیه آنان این است که عقد اذنی با شرط شدن در ضمن عقد لازم در زمره آثار این عقد قرار می‌گیرد و همان گونه که عقد لازم را می‌توان با یک اراده بر هم زد، آثار آن نیز قابل فسخ نمی‌باشد.

این عقیده را به سادگی نباید پذیرفت، زیرا واضح است که عقود اذنی به لحاظ ماهیت اذن همگی جایز و قابل فسخ می‌باشند. به بیان دیگر دلیل عمده جواز این گونه قراردادها وابستگی اذن به اراده‌های موجد آن است. این اراده‌ها می‌توانند هر وقت بخواهند مخلوق خود را از میان ببرند و این امر دخالت در دارایی طرف دیگر عقد نیز محسوب نمی‌گردد. عقد اذنی با قرار

گرفتن در ضمن عقد لازم به هیچ وجه ماهیت خود را از دست نمی‌دهد و تبدیل به عقد دیگری نمی‌شود. به همین جهت لازم شدن عقد اذنی به صرف درج شدن در ضمن عقد لازم منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چه، همان مبنایی که برای جواز عقد اذنی (به صورت عقد مستقل) وجود دارد به هنگامی که این عقد به صورت شرط نتیجه در ضمن عقد لازم درج می‌شود، نیز موجود می‌باشد. باید از خود پرسید مگر با شرط شدن عقد اذنی در ضمن عقد لازم وابستگی اذن به اراده طرفین از میان می‌رود تا گفته شود عقد اذنی لازم می‌گردد؟ اگر چنین است، چرا عقد اذنی که در ضمن عقد لازم شرط شده با فوت یا حجر یکی از طرفین منحل می‌شود؟ آیا دلیل انجلال جز این است که عقد اذنی همچنان وابسته به اراده طرفین آن می‌باشد؟ این دوگانگی غیرمنطقی و بی‌منطق را می‌توان رفع نمود؟ پس، از لحاظ منطقی و اصول حقوقی باید بر آن بود که هرگاه عقد اذنی در ضمن عقد لازم شرط شود، به لحاظ ماهیت اذن همچنان جایز باقی می‌ماند. (کاشانی، ۱۳۷۴: ۸۴)

با این وجود ماده ۶۷۹ قانون مدنی این نتیجه منطقی را در عقد وکالت پذیرفته است. بنابراین برخلاف دیدگاه های مختلف حقوقی باید بذیرف، که حکم ماده ۶۷۹ قانون مدنی خلاف قاعده و استثنایی می‌باشد؛ در نتیجه باید تفسیر مضیق شده به سایر عقود اذنی سرایت داده شود. وانگهی در عقود مانند مضاربه و ودیعه لازم شدن عقد بر سوی مالک با حق مالکیت او تعارض دارد. به همین جهت، پاره‌ای از نویسندگانی که مفاد ۶۷۹ قانون مدنی را به سایر عقود اذنی سرایت می‌دهند در دو عقد مضاربه و ودیعه جانب احتیاط را برگزیده و معتقدند این دو عقد را تنها می‌توان برای مدتی لازم کرد و عده‌ای دیگر از محققان برآنند که دو عقد مزبور را به هیچ وجه نمی‌توان لازم و غیرقابل فسخ نمود. (امامی، ۱۳۷۳: ۲۴۰)

با فوت یا جنون هر یک از طرفین در عقد وکالت بلاعزل نیز، وکالت باطل و بقای آن منتفی می‌شود. زیرا: اولاً، بند ۳ ماده ۶۷۸ ق.م. به نحو مطلق، موت و یا جنون وکیل یا موکل را موجب انقضاء وکالت می‌داند. ثانیاً، برابر ماده ۹۵۴ قانون یاد شده به عنوان قاعده حاکم

بر کلیه عقود جایز، موت احد طرفین موجب انفساخ عقد جائز خواهد شد. مسلم است که بلاعزل بودن وکالت و اسقاط حق عزل یا استعفاء، ماهیت آن را تغییر نداده به عقد لازم تبدیل نخواهد کرد و در این نوع وکالت، تنها موکل حق عزل وکیل را در مدت محدود یا نامحدود از خود ساقط نموده یا حق استعفای وکیل سلب شده است. ثالثاً، ذات اذن و نیابت در وکالت که در مرحله ایجاد عقد وجود داشته، در بقای آن هم مورد نیاز خواهد بود و در نظام حقوقی ما نمی توان پذیرفت که با فوت یا جنون یکی از طرفین، کما فی السابق اذن و نیابت باقی خواهد بود. بلکه اثر فوت و یا جنون هر یک از دو طرف پیمان وکالت، انحلال و انتفای عقد وکالت بلا عزل را هم رپی خواهد داشت.

البته نباید از نظر دور داشت که، وکالت نامه های بلاعزلی که در معاملات امروزه تنظیم آن ها در دفاتر اسناد رسمی رایج می باشد، وکالت صرف نیست؛ بلکه از نظر طرفین و عرف گاهی این گونه وکالت نامه ها، معامله تمام سراسر محسوب می شود و در کنار ماده ۶۷۹ ق.م. قصد مشترک و هدف واقعی و غائی تنظیم کنندگان چنین وکالت نامه هایی، انتقال نوعی حق یا مالکیت بوده که به طور معمول با بیع نامه ای غیر رسمی یا مفاد ماده ۱۰ ق.م.همراه است. (حسینی طرقی، ۱۳۸۹)

الف - بیان مسئله:

ماده ۶۷۹ قانون مدنی وکالت بلاعزل را پذیرفته و آن را در دو مورد مبالغه دانسته است. اکثر حقوق دانان نیز به تبعیت از این ماده هیچ گونه ایراد جدی بر مبانی وکالت بلاعزل وارد نساخته اند حال آنکه پذیرش عقد وکالتی که موکل نتواند آنرا فسخ کند با ماهیت اثر حقوقی وکالت سازگار نیست.

بر طبق ماده ۶۷۹ قانون مدنی، موکل می تواند [هر وقت که بخواهد] وکیلش را عزل و برکنار کند، مگر آنکه وکالت وکیل یا عدم عزل وکیل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد. به